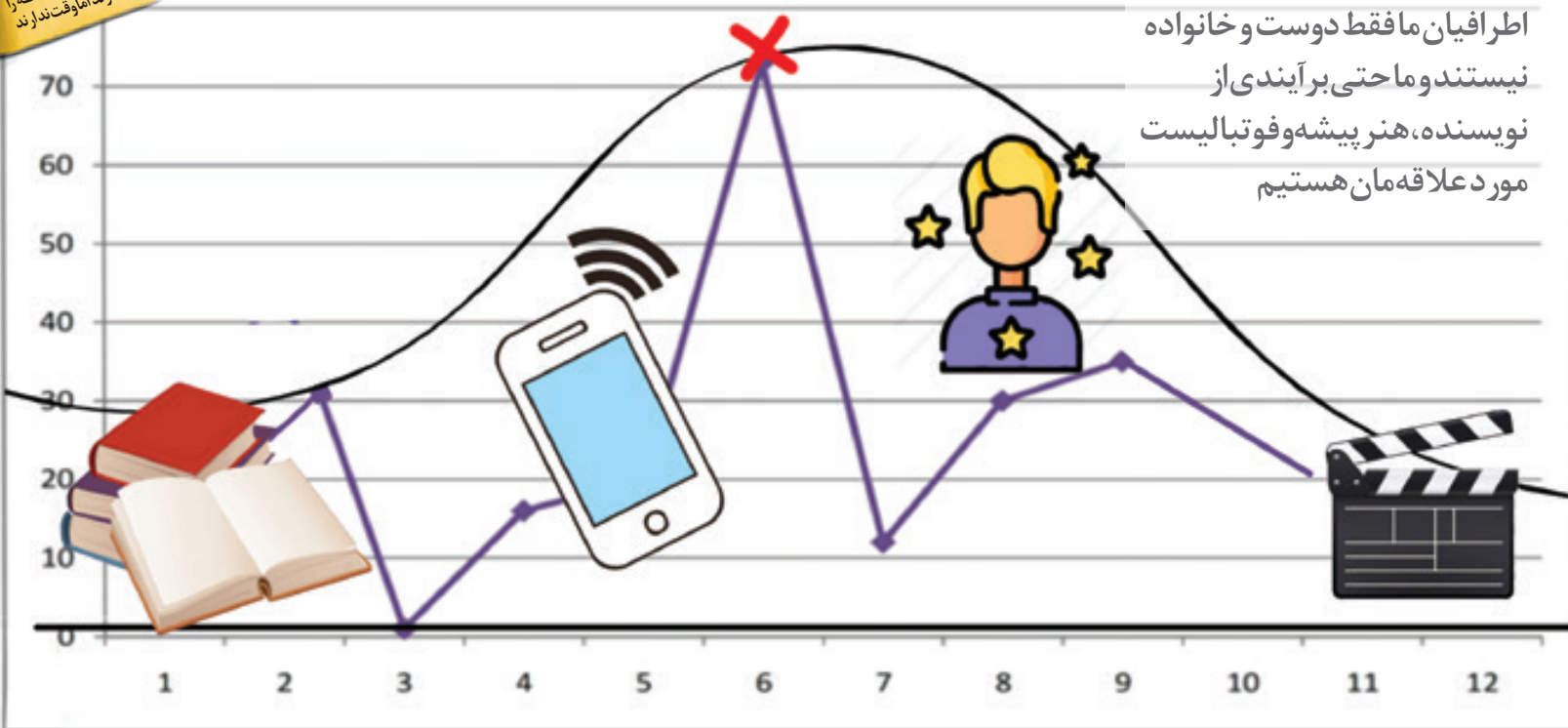


# ما میانگینی از اطرافیان مان هستیم

اطرافیان ما فقط دوست و خانواده نیستند و ما حتی بر آیندی از نویسنده، هنر پیشه و فوتبالیست مورد علاقه مان هستیم



## ۲ پریده جذاب از استاد مسلم درام

اسم شکسپیر، جاذبه و دافعه همزمان دارد؛ عظمتش همان اندازه که به خواندن ترغیب مان می‌کند، می‌ترساند مان. ترس از درک نکردن و نفهمیدن استاد مسلم درام، برای خیلی‌ها به شوق‌شان می‌چربد و این است که ترجیح می‌دهند از کنار نمایش نامه‌هایش بگذرند، با حسرت و دریغ البته. در ادامه بریده‌هایی از آثار بی‌نظیر شکسپیر را آورده‌ایم تا کفه علاقه و لذت را برای دوستاند آن محتاط او سنگین‌تر کنیم.

### هملت

**شاه:** خب هملت، پولونیوس کجاست؟  
**هملت:** سرشام.  
**شاه:** سرشام! کجا؟

**هملت:** نه در جایی که سرگرم خوردن باشد بلکه آن‌جا که می‌خورندش. انجمنی از کرم‌های سیاستمدار به جانش افتاده‌اند. در زمینه خور و خوراک یگانه سرور و سالار شما کرم است؛ ما همه گونه جانوران را پرورش می‌دهیم تا خود پروار شویم و باز ما برای کرم‌هاست که خود را پروار می‌کنیم. شاه فربه و گدای لاغر دو خورش متفاوت بیش نیستند، دو خورش بر سر یک میز.

همین و بس.

**شاه:** افسوس! افسوس!

**هملت:** هر کس می‌تواند با کرمی که شاهی را خورده است ماهی بگیرد و باز از آن ماهی که کرم را خورده است خود بخورد.

**شاه:** منظورت از این سخن چیست؟

**هملت:** هیچ، جز آن که به شما نشان دهم چگونه ممکن است گذار شاهی از روده‌های گدایی بیفتد.

### اتللو

وقتی که در مان نیست، در در ا باید پایان یافته دانست و آخرین امید را از آن برید. زاری از پس مصیبت گذشته نزدیک‌ترین راه برای جلب بدبختی‌های دیگر است. آن چه روزگار می‌ستاند نگهداریش محال است اما شکیبایی لطمات سرنوشت را به بازی می‌گیرد. کسی که مالش را دزیده‌اند و لیخند می‌زند، خود چیزی از کف دزد می‌یابد؛ و آن کس که بیهوده افسوس می‌خورد از مایه خود می‌دزد.

ترجمه: م.ا. به‌آذین



### تابو

فرشته نگهبان از پشت شانه فابیان زمزمه کرد: «مراقب باش فابیان! مقدر شده به محض این که واژه پیش کسوت را به زبان بیاوری، جانم گرفته شود.»

فابیان با تعجب می‌پرسد: «پیش کسوت؟!»  
و می‌میرد.

### معرفی کتاب

## ایرانیان از نگاه آمریکاییان

آمریکا از دوران قاجار برای ایرانیان (مانند اروپایی‌ها از دوران رنسانس) نماد «دنیا جدید» بود و به همین دلیل در فرهنگ عامه «پنگه دنیا»

خوانده می‌شد. علیرضا ساعتچیان، با جست و جو در آرشیو مطبوعات «کتابخانه کنگره آمریکا» که یک مرجع بسیار غنی محسوب می‌شود، گزیده‌هایی از مطبوعات آمریکا در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۵ را انتخاب و ترجمه کرده است که به صورت کلی‌ای جزئی در قالب خبر یا تحلیل و گزارش به «ایران و مسائل آن» پرداخته است. ادبیات، هنر و کمی سیاست، حجم اصلی اخبار مربوط به ایران را در گزارش‌های روزنامه‌های آمریکا در آن دوران تشکیل می‌دهد. از جنبه سیاسی به نظر می‌رسد بسیاری از مطالب سیاسی آن دوران

به نقد سیاست بریتانیا و روسیه در ایران اختصاص داشته است. احتمالاً در شکل‌گیری رویکرد کلی این مجموعه از اخبار و گزارش‌های آمریکایی‌ها از ایران، بیش از همه ایرانیانی که به آمریکا سفر کرده یا در آن‌جا ساکن بوده‌اند نقش داشته‌اند. این



«ایرانیان از نگاه آمریکاییان» با گردآوری و ترجمه علیرضا ساعتچیان در ۲۱۶ صفحه در سال ۱۳۹۷ از سوی «پنگاه» ترجمه و نشر کتاب پارسه منتشر شد و با قیمت ۳۰۰۰ تومان در دسترس علاقه‌مندان است.

می‌خواهند به نوعی، مردم را بیشتر درگیر خودشان و محصول‌شان کنند. به شیوه‌های مختلف وقت‌مان را صرف اطرافیان می‌کنیم یا بهتر بگوییم، به شیوه‌های مختلف اطرافیان مان را انتخاب می‌کنیم؛ بازیگر محبوبی که تمام فیلم‌هایش را یکی پس از دیگری می‌بینیم، حرکاتش را یاد می‌گیریم، حواس مان هست که در کدام فیلم چگونه بازی کرده است، دنیای واقعی او چگونه است، از چه کسانی خوشش می‌آید، صفحات اجتماعی‌اش کدام‌اند، فالوئرهایش چه کسانی‌اند، چه جایزه‌هایی برده است، تحت تأثیر چه کسانی است، چه کسانی را دنبال می‌کند، تیپ او چگونه است، به چه زبانی حرف می‌زند؛ با او و افکارش وقت می‌گذرانیم حتی اگر در قید حیات نباشد. نویسنده‌ای که کتاب‌هایش را می‌خوانیم، در باره‌اش گول می‌خوریم، فکر می‌کنیم دنبال کردن خط فکری او جذاب است، هر چه از او هست می‌خوانیم، وبلاگش را دنبال می‌کنیم، می‌گردیم ببینیم تحت تأثیر چه کسانی بوده، اولین کتابش را چگونه نوشته، در برهه‌های زمانی چه تصمیماتی گرفته، کتاب‌هایش به چه زبان‌هایی ترجمه شده، سخنرانی داشته یا نه، چگونه حرف می‌زند، زبان مادری‌اش چگونه

تأثیرات شاید این جمله به شکل‌های مختلف به گوش شما خورده باشد. مثلاً سعدی که می‌گوید: تو اول بگو با کیان زیستی / من آن‌گاه بگویم که تو کیستی / همنشین تو از تو به باید / تا تو را عقل و دین بیفزاید.

یا جیم‌ران: شما میانگین پنج نفری هستید که با آن‌ها به شدت در ارتباط هستید. قانون ساده‌ای است. چیزهای ساده را ساده هم می‌شود نادیده گرفت. ولی چه بهتر که دست کم آن‌را در ذهن مان بزرگ کنیم. بشود یک قانون ارتباط برای خودمان. قاب کنیم و بزینیم گوشه افکار مان. گوشه‌ای که مدام جلوی چشم باشد نه این که نادیده گرفته شود. اگر بخواهیم این قانون را در دنیای امروز که فضای آنلاین بیش از همه ما را درگیر کرده است، دوباره بازگو کنیم، شاید این طور بشود: من و تو میانگینی از اطرافیانیم، اطرافیان‌ی که چه در دنیای آنلاین چه آفلاین وقت بیشتری را با آن‌ها می‌گذرانیم. این روزها برای ساختن یک اپلیکیشن ساده هم روان‌شناس استخدام می‌کنند! همه

### یادداشت

## لطفا «درب» را آهسته ببندید!

چرا گاهی شبیه کاتبان درباری به جای بیان ساده یک موضوع، سعی می‌کنیم الفاظ قلمبه استفاده کنیم؟



### روبرت صافاریان

خواننده حتماً قبول دارد که امروز همه به آن تخته یا ورق فلزی مستطیل شکلی که خانه مان را از کوچه یا راه‌پله ساختمان یا اتاقی را از باقی خانه جدای می‌کند، می‌گویند «در». در زبان فارسی امروز، کسی به چه‌اش نمی‌گوید در در بر اینند! یا از خودش نمی‌پرسد «کلید در ب‌خانه را کجا گذاشته‌ام؟»، نه تنها در گفت‌وگوی روزمره بلکه حتی در داستان‌ها و نوشته‌های روزنامه‌ها و وبلاگ‌ها و یادداشت‌های شبکه‌های اجتماعی هم همه می‌گویند می‌نویسند «در». حالا چطور است که وقتی سرایدار ساختمان یاد کانداری می‌خواهد به رفت‌وآمد کنندگان تذکر دهد که در را باز نگذارند، در اعلامیه‌اش می‌نویسد «لطفاً در را ببندید»؟ قاعدتاً باید این طوری باشد که او احساس می‌کند «در» زیادی خودمانی است، به قدر کافی رسمی نیست، یک جور معمولی است. «در ب» در عوض غیر شخصی‌تر و فاصله‌نویسنده و مخاطب در آن بیشتر رعایت شده است. معلوم نیست کسی که طلب بستن در را می‌کند کیست؟ این خواهش یک شخص آشنا نیست بلکه از یک مرجع مقتدرتر می‌آید. این همان حس‌ی است که وقتی کسی به جای عبارت ساده «سیگار نکشید!» می‌نویسد «از استعمال دخانیات خودداری فرمایید»، به او دست می‌دهد. در این جمله هم سمیت بیشتری هست؛ در آن از کلمه معمولی «سیگار کشیدن» استفاده نشده است. وجه آمرا نه مستقیم «سیگار نکشید!» تبدیل شده است به «خودداری فرمایید». انگار وقتی می‌خواهیم کسی از کاری خودداری کند، به او امر نمی‌کنیم. میل داریم در عین حال که از او انجام فعل معینی را طلب می‌کنیم اما به نظر نیاید که امر می‌کنیم. پس معلوم می‌شود که استفاده از «در ب» و «خودداری کردن» خیلی هم بی‌معنی نیست و از تمایلی حکایت می‌کند در حفظ فاصله،

